



عروسی «آب»

مرتضی فرهادی



پنداشته که همه موجودات جهان دارای جان و روان بوده، نر و ماده داشته، با پیوند و آمیزش با یکدیگر زایش و افزایش پیدا می‌کنند.

باور به نر و ماده بودن موجودات بی‌جان اگر باوری جهانی نیز نباشد، حداقل در ایران ما وجود داشته است. همچون نر و ماده بودن آب و نر و ماده بودن ابر و باد و خواهر و برادر و یا زن و مرد بودن ماه و خورشید و ستارگان و غیره.

برای مثال در روستاها و ایلات سیرجان و شهرهای پیرامون آن به بادی که از جانب اصفهان می‌وزد، "نرباد" و باد "نرکو"^۲ می‌گویند و معتقدند که: "باد اصفهانی" نر است و در برابر "باد رحمت" و یا "باد گرمسیری" ماده.^۳ و "ابرهائی" که "کرک"^۴ هستند و نمی‌بارند، با یک باد گرمسیری "آبست" (آبستن) می‌شوند و باران شروع می‌شود.^۵

در سنگسر نیز "اگر ابرها متراکم شده و بارندگی نشود، می‌گویند ابرها "ماچکی" (Mawchaki) یعنی ماده بوده‌اند...^۶

در بیشتر افسانه‌های عامیانه ایرانی "خورشید" یا خواهر و یا محبوبه و یا همسر "ماه" است، و چه داستانهای زیبا که بر این پایه پدید نیامده است.^۷

همچنین در ترانه‌های کودکانی که در

جشن‌های "آب" و آئین‌های پیوسته با "آب‌خواهی" و "باران‌خواهی" بی‌گمان در گذشته - در سرزمینی که تمدنش به درستی "تمدن کاریزی"^۱ نامیده شده - از کمیت و کیفیت ویژه‌ای برخوردار بوده است.

با پیروزی روزافزون انسان بر طبیعت، با سست شدن قدرت و نفوذ سنت‌ها و با تحلیل تدریجی آئین‌های ایرانی تقدس آب، و به ویژه با تغییر تکیه‌گاه جامعه ما از "آب" بن‌مایه آفرینش، به "نفت"، و نفوذ تمدن و فرهنگ غربی در سده اخیر، این جشنها و آئین‌ها همراه با باورهای پیوسته با آن و در کل با "خاطره‌زدائی" فرهنگی از یادها زدوده شده‌اند و اکنون تنها بقایای کم‌رنگی از برخی از آنها در جامعه روستائی ما به جای مانده است. یکی از این جشن‌ها و آئین‌های "آب‌خواهی"، "عروسی آب" و یا "ازدواج قنات" می‌باشد.

آدمی از طبیعت خود و دیگر جانوران آموخته است، که از آمیزش نر و ماده زایش و افزایشی بوجود می‌آید. همچنین از تجربیاتی که از نر و ماده بودن برخی گیاهان و درختان دوپایه و یا گیاهان یکپایه که گل‌های نر و ماده جداگانه داشته‌اند و پیوندپذیری برخی درختان و بالاخره به خاطر فرافکنی و قیاس به نفس انسان نسبت به دیگر موجودات جهان

بر پایه‌های دیگری که بر ما به درستی شناخته نیست، آئین‌های عروسی قنات در مناطق کم‌باران ایران شکل گرفته است.

شاید برخی مراسم به‌جای مانده از جشنهای آب، همچون پاشیدن آب به یکدیگر و انداختن یکدیگر پسران و دختران روستائی در آب، و تقدیم برخی هدایا و قربانی‌ها نیز با این مسئله یعنی طلب زایش و افزایش آب پیوسته بوده است.

البته دور نیست که در روزگار فروریختن باورها و آئین‌های سنتی از سوئی و ارزش حیاتی و اقتصادی چشمه‌ها و قنات‌ها از سوی دیگر، به جای نثار اشیاء سیمین و زرین در سراب چشمه‌ها به انداختن اشیائی همچون سنجاق، دکمه، سکه‌های نیکلی و برنجی در آب چشمه ۱۰ و به جای گزینش دوشیزه‌ای پریچهره به انتخاب پیرزالی و بیوه‌زنی برای قنات جفت‌جوی اکتفا کرد.

از آنجا که برخی از کارهایی را که می‌بایستی برای خرسندی، باروری و زایش و افزایش آب چشمه‌ها و قنات‌ها انجام دهند، از عهده یک تن ساخته نبوده است، همچنان که به استخدام دشتیان و میراب و حمامی و غیره دست می‌زدند، اهالی و یا کشاورزان هر ده با شیوه‌های مرضیه "یارگیری"، "خودیاری" و "یاری گروهی" به گرفتن زنی برای قنات اقدام می‌کرده‌اند.

از معاصرین - تا جایی که نگارنده می‌داند - نخستین کسی که به ازدواج قنات اشاره‌ای دارد، استاد باستانی پاریزی است. وی می‌نویسد:

"جالب‌ترین رسم مربوط به قنات و آن‌اهیتا را باید در اصفهان دید. در یکی از روستاهای اصفهان رسم است که برای ازدیاد آب قنات و حفظ آن از مخاطرات، یک پیرزن را برای قنات به عنوان همسری عقد می‌کنند و پیرزن باید هفته‌ای یکبار در آن قنات آب‌تنی کند.

به نظر من این رسم که می‌توان آن را عروسی قنات نام نهاد، گویاترین رسم از عهد ناهیدپرستی است، مثل رسم عقدبستن

اکثر روستاها و شهرهای ایران در روزهای سرد و ابری زمستان، توسط کودکان خوانده می‌شوند تا خورشید بخندد (بدرخشد) و ابرهای تیره را به کناری بزند، روی سخن با "خورشید خانوم" است.^۸

آب‌نروآب‌ماده

باور به نر و ماده بودن آب در مناطق کم‌آب ایران، باوری باستانی است. روستائیان و کشاورزان ایرانی در گذشته با معیارهای خویش به این تشخیص دست می‌یافته‌اند.

برای مثال در روستاهای کمره (شهرستان خمین)، مانند روستای "امامزاده یوجان" و در روستاهای "میمه" اصفهان، مانند "زیاد آباد" روستائیان معتقدند: آب اگر نرم و هموار و بی‌سر و صدا حرکت کند ماده است و اگر خروشان و تند حرکت کند نر می‌باشد.

در اراک و روستاهای آن معتقدند: اگر پوست دست و پای مقنی هنگام کار در قنات، زبر و خشن شده و ترک بخورد، آب قنات نر و اگر پوست دست و پای مقنی نرم شود، آب ماده است.^۹

در آبادی "گرماب" - بین ملایر و اراک - کشاورزان معتقدند: قنات نر قناتی است که آبش کم و زیاد می‌شود و افت و خیز دارد، و اگر برایش زن بگیرند، قهر کرده، در پی جفت ماده خود رفته، در نتیجه آب آن کم شده و یا اینکه به طور کلی خشک می‌شود.

در توپسرکان کشاورزان به قناتی ماده می‌گویند، که کف و بغل کوره آن در پائین‌تر از مادرچاه نیز زه داشته باشد.

آئین‌های عروسی قنات

براساس باورهائی که گفته شد، و احیاناً

فرزندانی که پشت به خود نمی‌گیرند^{۱۱} به درخت انار در کرمان^{۱۲}.

امروزه می‌دانیم که بقایا و خاطره‌های این رسم در برخی روستاها و شهرستانهای ایران مانند روستاهای شهرستان اراک، ملایر، تویسرکان، محلات، خمین، گلپایگان، دلیجان، چهارمحال و بختیاری، توابع اصفهان و یزد و بالاخره برخی روستاهای دامغان و شاهرود وجود دارد.

پژوهش بیشتر نشان خواهد داد که رسم عروسی آب بیش از آن بوده که امروز دانسته شده است.

«شیلان‌دادن» در «بخش آباد» دامغان

"بخش آباد" روستایی است کهن، در ۲۵ کیلومتری شمال دامغان. بخش‌آباد در گذشته هفت رشته قنات داشته است که از این میان ۶ قنات آن خشک شده و تنها یکی از آنها پرآب و آبادان باقی مانده است.

جهاد سازندگی در سه سال گذشته بر روی یکی از این قناتهای خشکیده به نام "قنات بخش‌آباد" کار کرده ولی هنوز به نتیجه نرسیده است.

قنات آبادان "فی‌خار" (Feyxar) نام دارد و روستائیان منطقه درباره آن داستانهایی شگفت‌انگیز نقل می‌کنند. منجمه بر این باورند که در گذشته با روشهای ویژه‌ای آب قنات "فی‌خار" را بر فراز کوه "گردکوی" و دژ و استخرهای آن می‌برده‌اند.

در گذشته هرگاه که باران نمی‌بارید و آب قناتها کم می‌شد، زنان آبادی یکدیگر را خیر کرده، در یک روز تعیین شده برای "شیلان‌دادن" به سر مظهر قنات می‌رفتند.

در این مراسم به جز مردان، تمام زنان و دختران و کودکان و نوجوانان آبادی شرکت می‌کردند.

برای پختن "شیلان" (Shilân) (آش مخصوصی مانند آش جو و حلیم) و غذای

دیگری به نام "هسو" (Hassu) که با آرد و روغن و شیره^{۱۳} انگور درست می‌شد، اجاقی در دامنه و کنار مظهر قنات بسته می‌شد. زنان آبادی بسته به توان خود، هرکس چیزی برای "شیلان" و "هسو" می‌آوردند جو پوست‌کنده و گندم و آرد و روغن و شیره^{۱۴} انگور و نمک و هیزم فراهم می‌کردند، و به پختن "شیلان" و "هسو" می‌پرداختند. رفت و آمد و هیاهوی یک عروسی بزرگ، با این تفاوت که این بار عروسی برای قنات بود و همه^{۱۵} آبادی صاحب عروسی بودند.

پیش از پخته شدن "شیلان" و انداختن سفره، یکی از زنان باسواد و مومن آبادی، پیرزنی را که در آبادی محبوبیت داشت به عقد قنات درمی‌آورد و در همان روز عروس در آب آبتنی می‌کرد.

پس از پخته شدن "شیلان" و "هسو"، اولین بشقاب غذا را در سر مظهر قنات به عروس آب می‌دادند و قدری از آن را نیز در آب می‌ریختند.

سپس عروس را با کف زدن و پایکوبی و دایره و دنبک - همانگونه که در عروسیهای آبادی رسم بود - بر سر سفره^{۱۶} غذا می‌آوردند و ظرفی پر از آب را - که نشانه^{۱۷} حضور داماد در میان جمع بود - بر سر سفره می‌گذاشتند و زنان به شوخی و در تعریف داماد خطاب به عروس آب می‌گفتند: داماد را باید خورد. زنان آن روز را تا غروب در مظهر قنات می‌ماندند و پس از صرف غذا و چای و شیرینی به ده برمی‌گشتند و آنچه که از "شیلان" و "هسو" اضافه می‌آمد بین خانواده‌ها تقسیم می‌کردند.

اغلب نیز یکی از اهالی گوسفندی را قربانی کرده در همین روز بین اهالی تقسیم می‌کرد.

اگر آن سال بارندگی خوبی می‌شد و آب قنات افزایش می‌یافت در سر درو هر کشاورز یک چادر شب پر و پیمان گندم درو شده به عروس آب می‌داد و بدین ترتیب عروس آب نیز خرمنی در کنار خرمنهای کشاورزان برپا می‌کرد.

زن خواستن برای قنات «لاغدم» شهر سامان

"سامان" شهرکی است در ۲۰ کیلومتری شمالغربی شهرکرد و ۹۰ کیلومتری جنوبغربی اصفهان از توابع استان چهارمحال و بختیاری. در شهرک سامان عده‌ای عقیده دارند که آب نیز نر و ماده دارد، بدین جهت چندین سال پیش هنگامی که آب یکی از قنات‌های سامان که به نام "لاغدم" معروف است، بسیار کم می‌شود عقیده پیدا می‌کنند که این آب نر است و زن می‌خواهد. بنابراین دختری را با ساز و دهل به مظهر قنات آورده او را وارد آب می‌کنند و در نتیجه آب زیادی جریان می‌یابد. "۱۳"

زن گرفتن برای قنات «حسینچه» اصفهان

در ده "حسینچه" اصفهان هم همین رسم وجود دارد. با این تفاوت که سکنه سالی یکبار برای قناتشان زن می‌گیرند و هر سال که موعد زن گرفتن قنات فرا می‌رسد پیرزنهای آبادی جمع می‌شوند تا یکی از آنها را برای همسری قنات انتخاب نمایند زیرا در ازاء این کار مقداری محصول برابر مخارج سالیانه یک نفر به زن قنات داده می‌شود که گاهی از مخارج دو سال فرد مذکور هم زیادتر است. در قبال پرداخت این مخارج وظیفه زن قنات آن است که هفته‌ای یک بار شبهای پنجشنبه در تابستانها خود را در آب قنات شستشو دهد. "۱۴"

زن گرفتن برای قنات «کهریز بالا»ی «علیم آباد» اراک

"علیم آباد کزاز اراک دارای دو رشته قنات فعال به نامهای "کهریز بالا" و "کهریز

پائین" می‌باشد. محلیان معتقدند که کهریز بالا به مناسبت اینکه آتش آهکی، سنگین و دیرهضم است نر است، ولی کهریز پائین به مناسبت گوارا، سبک و زود هضم بودن آتش ماده است. آنها چنین می‌اندیشیدند که اگر از مقدار آب قنات نر کاسته گردد مفهومی این است که قنات زن می‌خواهد و بایستی برای زن دادنش اقدام نمود تا آب آن افزایش یابد و می‌گفتند پس از اینکه قنات کهریز بالا را در سال ۱۳۵۰ زن دادیم آتش زیاد گردید. محلیان اظهار می‌داشتند که خشکسالی در این ده از سال ۱۳۴۲ شمسی آغاز گردید و تا سال ۱۳۵۰ به طول انجامید. خشکسالی مدت مذکور به از بین رفتن بسیاری از زراعت، اشجار و دامها منجر گردیده و جمعی از افراد ده مجبور به مهاجرت گردیدند.

مردم برای ازدیاد آب قناتها بارها به سر کهریز رفته گوسفند قربانی می‌کردند، چندین دسته به صحرا رفته با سینه‌زنی "رحمت خدا" را که از نظر آنها همان آب و باران است طلب می‌کردند، یکبار هم اهالی به طور دسته‌جمعی به سرچشمه‌ای به نام "سولاخون‌زار"، واقع در کوه رفته گوسفندی قربانی کردند تا آب فراوان شده و در اصطلاح "اوسال" (آبسال) گردد. "۱۵"

ادامه خشکسالی سبب می‌شود که در حدود سال ۱۳۵۰ اهالی "علیم آباد" برای بار دوم در چند دهه اخیر زنی را به ازدواج قنات "کهریز بالا" درآوردند.

بین اهالی "علیم آباد" اعتقاد بر این است که در هنگام خشکسالی... (باید) زنی را به عقد ازدواج قنات درآوردند که تاکنون این امر دو بار به طور مشخص صورت گرفته است.

بار دوم که مربوط به زن فعلی قنات می‌شود، مراسم ازدواج زن قنات بدین صورت بوده است که چندتن از معتمدین و ریش‌سفیدان به اتفاق ملای ده مشهدی ولی‌الله (که از طرف دفتر اسناد رسمی در اراک اجازه دارد که در ده خطبه عقد جاری کند) به خانه زن قنات رفته و ملا خطبه عقد را بی‌سر و صدا و دور

تمام ما را پذیرفت و با خوشروئی اجازه داد که از او عکس بگیریم. "۱۶ آنچه که درباره "علیم آباد" اراک گفته شد، درباره بسیاری از روستاهای دیگر این شهرستان نیز صادق بوده است.

زن گرفتن برای قنات «کناره بر» تفرش

در تفرش قناتی است به نام "کناره بر" که آبی بسیار گوارا دارد. آب این قنات در بهاران زیاد ولی در سایر فصول نقصان می پذیرد. در اواخر خزان و هنگام زمستان که آب قنات به مصرف زراعت نمی رسد، آن را در آب انباری به نام "بلور" می بندند و به هنگام گرما از آب گوارا و خنک آن استفاده می کنند.

در گذشته وقتی آب کناره بر کاهش می یافت بیه زنی را برایش صیغه می کردند. بدین معنی که زن مورد نظر در برابر چند من گندم در مظهر قنات استحمام می کرد. کشاورزان از این رهگذر معتقد بودند که قنات تهییج شده و همین هیجان سبب افزایش آب آن می گردد. ۱۷

زن گرفتن برای «کله کهریز»

رباط اسلک

به قناتهای کوتاه و کوچک در این منطقه "کله کهریز" (Kola kuriz) می گویند. سابق بر این برای قنات کوچک "رباط اسلک" کزاز اراک نیز زن می گرفته اند. کشاورزی ۶۵ ساله از این روستا می گفت: تا آنجا که به چشم خود دیده است و به یاد دارد در این مدت دو بار آب قنات آنها خشک شده و هر بار پس از زن گرفتن برای قنات دوباره آب خشک شده روان گشته است.

از چشم دیگران به نیابت از طرف قنات جاری می کند. به گفته اهالی در هنگام عقد مهریای برای زن قنات تعیین شده است که از کم و کیف آن اطلاع دقیقی نداشتند.

صبح روز بعد از جاری شدن عقد، زن قنات خودش به تنهایی و مخفیانه بدون اطلاع اهالی "سرکهریز" (مظهر قنات) رفته، عریان شده و در آب می نشیند. به گفته مشهدی حیدر مقنی علیم آباد، این عمل هفته ای یا ماهی یکبار توسط زن قنات تکرار می شود.

به زن قنات در همان هنگام عقد یک خروار گندم می دهند و در حال حاضر (۱۳۵۸) علاوه بر این هر سال در ماه محرم و ماه رمضان همه اهالی هرکس به اندازه بضاعت و توانائی مادی خود به او چیزی می دهد، همچنین زمان برداشت گندم هرکس به اندازه وسعش از ۵ تا ۱۰ من گندم به زن قنات می دهد.

اصولا (معتقدند) هر زنی را نمیتوان به ازدواج قنات درآورد مگر آنکه این زن بیوه بوده و نان آوری نداشته باشد و از این طریق نیاز مالی زن قنات نیز تامین می شود.

زن قبلی قنات پیرزنی بوده به اسم "ماه تابان" که در خشکسالی سالهای قبل از اصلاحات ارضی به عقد قنات درآمده بود که هم اکنون فوت کرده است.

زن فعلی قنات "علیم آباد" زبیده نام دارد که در ده او را "زن عمو زبیده" یا "خاله زبیده" می نامند. ازدواج "زن عمو زبیده" با قنات هفت هشت سال پیش حدود سال ۱۳۵۰ در هنگام خشکسالی صورت گرفته است...

به طور کلی اعتقاد اهالی بر این بود که از سال ۱۳۵۰ به بعد که به قنات زن داده شد آب قنات بالا افزایش یافته است. اهل ده نسبت به زن عمو زبیده با محبت رفتار کرده و همه به خوبی از او سخن می گویند و با رغبت کامل زندگی این پیرزن را که معتقدند ازدواجش با قنات باعث زیاد شدن آب و رونق زراعتشان شده تامین می کنند. زن عمو زبیده در برخورد با ما زنی صمیمی و مهربان و خونگرم و باگذشت به نظر رسید و با محبت

عروسی برای قنات «علی آباد» سامن ملایر

بخش سامن دارای هفده قنات می باشد که عبارتند از قنات "کریم آباد"، "کیواره غازی"، "کیواره افشار" (شالی)، "اصولیه" (اسلیم)، "زونبو" (Zoniyo)، "ورکنه"، "داله"، "مرزانو"، "مرویل"، "دره خونی" (خانی)، "ده اسبی"، "دره کلنگ"، "اشترمل"، "دلزه"، "علی آباد"، "میوا" و "لوائی". اهالی سامن معتقدند که آب قنات "علی آباد" نر است و آب "اشترمل" ماده. می گویند در برخی سالها آب علی آباد به "اشترمل" نعب می زند. در گذشته زنی را برای آب علی آباد عقد کرده بودند که هر شب جمعه در مظهر قنات آب تنی می کرده است.

شوهر دادن قنات ماده در نزد اطراف آن

"... بنا بر باور برخی از بهره گیرندگان از قنات در بیزد و اطراف آن هنگامی که قنات آب خشک کرد و بی بهره شد، اهل آبادی به مشورت و گفتگو می نشینند و بر بوم ذهن خود و بر پرده خیال خویش زیباترین پندار عامیانه را نقش می زنند.

در چنین موقعیتی صحنه نمایشی ترتیب می دهند و با حرکاتی نه چندان دور از واقعیت در یکی از روزهای فراغت - در صحنه تمثیل - جوانی از جوانان برومند روستا را به دامادی برمی گیرند که عروسش "مادرچاه" است و چشم انتظار جوان دستار بر سر و جامه رنگین بر تن که به استقبال عروس خویش باید برود. اهل آبادی با ساز و دهل داماد را - تو گوئی - به حجله بخت می برند باید تا کنار توده های

خاک انباشته بر سر چاه ببرند و "مادرچاه" را با صدای رسا بخوانند که حجله های آراسته اند و داماد را به حجله گاه آورده اند. . . . " ۱۸ * در پایان شایسته است که از عکاس هنرمند و پرتجربه آقای جلال فرید دانش که شیطان دادن در "بخش آباد" دامغان را برای نگارنده روایت کرده است، و همچنین از بزرگوارانی که با لطف آنها ما به برخی از اطلاعات مطرح شده در این نوشته دست یافته ایم و نامشان خواهد آمد، سپاسگزاری نمایم که از آنجمله اند: آقایان عباس سرمدی و فضل الله مشایخی از گلپایگان و آقایان حاج غلامرضای حمزه لویی و روح الله بستاکلی از "رباط اسلک" اراک، و آقای علی اصغر نظری از "گرماب" اراک، و آقای محمد اسماعیل حیدری از اراک و آقای امرالله احمدجو از "زیاد آباد" میمه، اصفهان، و آقای تقی شوشتری از تویسرکان، و خانم اکبری از سامن ملایر، و آقای غلامعلی هاشمی از روستای امامزاده یوجان خمین، و آقای مرتضی رضائی از "سنجه باشه" محلات. و بالاخره از دوست فرزانه و پژوهشگرم آقای فیروز منصوری که نویسنده را در این کار به انحاء مختلف یاری داده اند.

۱ - تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، برای نخستین بار این اصطلاح و نامگذاری توسط آقای مهندس مهدی ناجی در مقاله ای به نام "پایان تمدن گاریزی" در مجله سخن، دوره ۲۲ شماره ۹ خردادماه ۱۳۵۲، به کار گرفته شده است.

۲ - به باد اصفهانی: "بادراس"، "بادکوه"، و "بادشمال" نیز گویند.

۳ - مرتضی فرهادی. "فرهنگ آب و هوایی سیرجان و چند شهر پیرامون آن". دست نوشته ص ۸۵، بخشهایی از این کتاب در شماره های ۶-۱۰ ماهنامه فروهر، آبان تا اسفند ۱۳۶۲ به چاپ رسیده است.

۴ - "گرگ" (KORĒK) بمعنای "گرچ" است، یعنی حالتی در مرغ هنگامی که می خواهد برای جوجه درآوردن در روی تخمهایش بخوابد. به ابر ایستاده و بی حرکت در سیرجان و

پیرامون آن "ابر گرگ" و "ابر خاموش" گویند.

۵ - استاد باستانی پاریزی. "حماسه گویر"، ۲۹۵.

۶ - چراغعلی اعظمی. "باورهای عامیانه مردم سنگسر". هنر و مردم. ش ۹۲، خرداد ماه ۴۲، ص ۴۸.

۷ - برای مثال نگ به: محمداسدیان خرم آبادی و دیگران. "باورها و دانسته‌ها در لرستان و ایلام"، مرکز مردم‌شناسی ایران، تهران، ۱۳۵۸، ص ۱۲۳ - ۱۲۴. صادق همایونی، "فرهنگ مردم سروستان". دفتر مرکزی فرهنگ مردم، تهران، ۴۸، ص ۲۱۸ - ۲۱۹.

۸ - این ترانه‌ها می‌توانند موضوع کتابی جداگانه باشند. ما در اینجا به یکی دو روایت از این ترانه‌ها بسنده می‌کنیم.

ترانه "خورشید خانوم آفتوکن" روایت گلپایگان:

"خورشید خانوم آفتوکن.

یک من برنج تو او (آب) گن.

ما می‌خوریم تو خو (خواب) گن.

نیش نیش نیش."

در این هنگام همگی دندانهایشان را به آسمان نشان می‌دهند، به این معنا که ابرها گره از پیشانی بگشایند و بخندند و آفتاب شود.

"خورشید خانوم بلوری!

آفتاب و ماه و حوری!

نمک داری یا شوری!

نیش نیش نیش.

ابرا را ببر قبرسون،

اینجا را بکن گلستون،

دسمال آبی بسون،

پر از گلای بی بسون.

نیش نیش نیش."

و این روایت از روستای "نازی" خمین:

"خورشید خانوم آفتوکن!

دوگوله (Dugula) روغنه او (آب) گن!

مملی سوار گو (گاو) گن!

این همه برفه گو گن!

ما بچه‌های گرگیم،

از سرمائی که مردیم."

"دوگوله" ظرف گلی دهانه‌گشاد و دسته‌داری است، که از نوعی از آن برای نگهداری روغن استفاده می‌شده است.

"گو کردن": دمیدن بازدم بر دستان برای گرم کردن آن در زمستان و یا مرطوب کردن آینه و غیره می‌باشد.

و نگ به دو روایت دیگر در: "کتاب کوچه" احمد شاملو، حرف آ، دفتر دوم، ص ۵۳۰ - ۵۳۱.

۹ - نشانه‌های نرو ماده بودن آب در زیدآباد میمه و اراک، برگرفته‌شده از آرشیو فرهنگ مردم از صدای جمهوری اسلامی، به وسیله دوست پژوهشگر و فرزانه‌ام آقای فیروز منصوری.

۱۰ - نگ به: مرتضی فرهادی. "حضور آب در آئینه‌های ایرانی"، ماهنامه آبریزان، ش ۳، فروردین ۶۴، ص ۲ تا ۹.

۱۱ - یعنی فرزندی که خواهران و برادران کوچکترش زنده نمی‌مانند.

۱۲ - باستانی پاریزی، "خاتون هفت قلعه"، تهران، ۱۳۴۲، ص .

۱۳ - جمال ودیعی، "آداب و رسوم شهر سامان"، هنر و مردم، ش ۱۷۶، ص ۱۷.

۱۴ - جواد صفی‌نژاد، "نظام‌های آبیاری در ایران"، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

۱۵ - "ازدواج قنات علیم‌آباد" از گزارشی که توسط سه تن از پژوهشگران موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، آقای بیژن زرشکیان و خانم طاهره رستمی و خانم مینو معلم، در سال ۱۳۵۸ در محل تهیه شده است و به نقل از: "نظامهای آبیاری سنتی در ایران"، ص ۲۴۷ - ۲۵۰ می‌باشد.

۱۶ - از گزارش پیشین، به نقل از: "نظامهای آبیاری سنتی در ایران"، ص ۲۵۲ و ۲۵۳.

۱۷ - مرتضی سیفی، "سیری در جغرافیای تاریخی تفرش و آشتیان"، تهران، ۱۳۶۱، امیرکبیر، ص ۵۸.

۱۸ - جابر عناصری، "آب، آخشیح بن‌مایه آفرینش و ..."، چیستا، س ۲، ش ۱، شهریورماه ۱۳۶۱، ص ۹۰ - ۹۱.